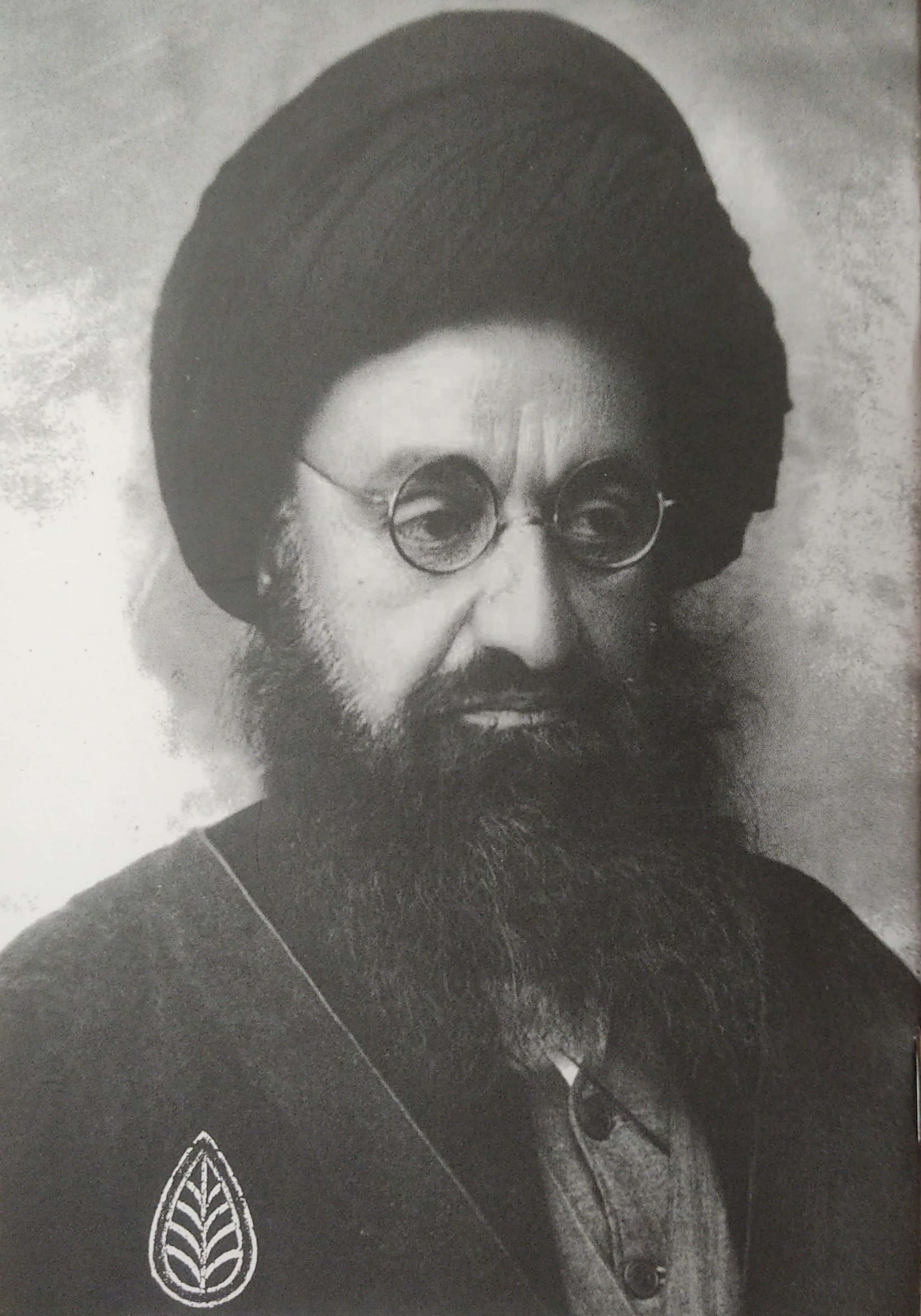


به مناسبت هفتادمین سالگرد ارتحال



نگاهی به شخصیت، مجاهدات و باقیات الصالحات

✽ حضرت آیت الله العظمی حاج سید نورالدین حسینی الراشمی ✽

نگارش سید معزالدین حسینی الراشمی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نگاهی کوتاه به مکتب سیاسی - اجتماعی

آیت الله حاج سید نورالدین حسینی الهاشمی

شجره‌ی سیادت

ابراهیم المرتضیٰ فرزند امام موسی کاظم علیه السلام سر
 آغاز شجره گسترده ایست که آیت الله در انتهای این شجره
 مبارک قرار دارند. ابراهیم المرتضیٰ همچون بسیاری از
 ذراری رسول، پس از مرگ «هارون[?] الرشید» و در زمان
 حکومت ناتوان فرزندان او «امین» قیام نمود و به فتح «یمن»
 موفق شد و چون «مامون» بر امین پیروز شد و امام علی بن
 موسی الرضا علیه السلام را به طوس مرکز حکومت خود فرا
 خواند، از آن حضرت خواست که ابراهیم «یمن» را به حوزه
 حکومت او برگرداند و چون پیام امام علیه السلام به ابراهیم
 المرتضیٰ رسید، بی درنگ «یمن» را به «مامون» بازپس داد
 و تسلیم خود را به امر همایون امام زمان خود آشکار
 گردانید.

از نسل او، در آغاز غیبت برای حضرت مهدی عجل الله تعالی
 له الفرج، دو چهره برجسته‌ی تاریخ تشیع «سید[?] رضی» و
 «سید مرتضیٰ» قرار دارند. این شجره مبارک، در دوران
 صفویه به چهره بلند آوازه «علامه[?] سید[?] هاشم[?] حسینی
 البحرانی» می‌رسد، و در قرن گذشته به نام نامی
 «حضرت[?] آیت[?] الله[?] العظمیٰ[?] سید[?] نورالدین[?] الحسینی
 الهاشمی «ره» درخشش می‌یابد.

موقعیت علمی

پدر دانشور او آیت الله سید ابو طالب حسینی شیرازی چون فرزند خود را در اوج استعداد و آمادگی تحصیلی دید، در سن یازده «۱۱» سالگی او را به چند تن از بزرگترین اساتید و مجتهدین حوزه علمیه شیراز آیات عظام ثامنی، مازندرانی، ابیوردی و ... سپرد و حسب نقل مکرر آن مرحوم: پیش از بلوغ، به مرحله «استنباط» و قوه اجتهاد رسید و در تاریخ تشیع این موضوع رسیدن به مرتبه اجتهاد قبل از بلوغ بسیار نادر و استثنائی است. لذا پس از آنکه مجتهداً به نجف اشرف بزرگترین حوزه علمیه تشیع مشرف شد به راحتی از درس مجتهدین بزرگی چون آیات عظام حائری (میرزای دوم) نائینی و عراقی و سید کاظم یزدی و شیخ کاظم شیرازی بهره مند شد.

و در پایان با اخذ شانزده «تصدیق[?] اجتهاد» از اعظم علمی حوزه نجف به اضافه دو اجازه روایت معتبر از بزرگتری حدیث شناسان بزرگ، در سال ۱۳۰۴ (قمری) وارد شیراز شد، و با این موقعیت علمی ممتاز، به فعالیت در جهت پیشبرد اسلام و مسلمین پرداخت.

نگاهی کوتاه به مکتب سیاسی - اجتماعی

آیت الله حاج سید نورالدین حسینی الهاشمی

هیچ مصلح اجتماعی نمی تواند بدون تکیه بر مکتبی فکری که راهنمای عمل اجتماعی و نهایتاً سیاسی او باشد، قدمی بزرگ در راه اصلاحات و تغییرات و تحولات مورد نظر خود بردارد. لذا دقت در مکتب فکری آیت الله حاج سید نورالدین «برای محققین اجتماعی نخستین قدم است.»

آن چهره شاخص و توانای تحول بخش مردم از نوجوانی، در انقلاب مشروطه ایران، حضور جدی داشت و با تمام وجود نقاط تاریک و روشن انقلاب مشروطه را درک کرده بود. موضوعی که همه «حق پرستان» و اسلام خواهان را در مشروطه داغدار کرد شهادت مظلومانه حاج شیخ فضل الله نوری رضوان الله تعالی علیه بود، شخصیتی که خود آغازگر قیام در جهت مشروطیت بود متأسفانه به وسیله منحرفین، در پیش پای مشروطه غرب گرایان، قربانی شد تأسف و خشم آیت الله حسینی الهاشمی از این حادثه در تمام عمر تداوم داشت و خود فرموده بودند: من عکس صحنه اعدام شهید نوری را در سجاده خود زیر قسمت میانی جانماز، نهاده ام و هر روز صبح پس از نماز، این تصویر مظلومانه را بیرون آورده بر او، فاتحه می خوانم.

بنابر این رکن اول مکتب آن بزرگوار، همچون شیخ فضل الله نوری پافشاری بر «شریعت» و «احکام الهی اسلام» بود. و در اولین روزنامه که ناشر افکار آن مصلح بزرگ اجتماعی بود، روزنامه «مهر ایزد» بلافاصله پس از مناسبت دیدن شرائط اجتماعی پرچم اجرای اصل دوم متمم قانون اساسی

نگاهی کوتاه به مکتب سیاسی - اجتماعی

آیت الله حاج سید نورالدین حسینی الهاشمی

مشروطه یعنی ضرورت نظارت علماء بر قوانین را برپا داشت که این اصل عمیق تا ابد خون بهای شهید شیخ فضل الله نوری، شمرده می شود.

رکن دوم مکتب آیت الله حسینی الهاشمی، در زمان تحصیل در نجف اشرف و استفاده مسـتقیم از «آیت الله شیخ محمد حسین نائینی» در ذهن و اندیشه آن مجتهد جوان، جویای حقیقت، شکل و سامان گرفت، و آن فهم و درک عمیق و اساسی نظریه آیت الله نائینی در مورد «رشد ملی» و چگونگی تعالی و تکامل بخشیدن به آحاد مردم بود. غور و تعمق در نظریه «آیت الله نائینی» به «آیت الله حسینی الهاشمی» فهماند، که بدون مبارزه با استبداد در جمیع شئون و اهتمام به حفظ «کرامت انسان» نمی توان، مسلمین را به حقوق انسانی خود، واقف و آگاه نمود و آنان را در جهت رشد و کمال شایسته خود، رهبری نمود.

رکن سوم: باز شناخت غرب: کاوش، دقت و با نگاهی عمیق «غرب» و علت ترقی مادی «مغرب زمین» را به درستی شناختن بود. مجتهد بزرگوار ما، پیش از آغاز حرکت اجتماعی خود، تکالیف خود را با تکیه گاه ذهنی «غرب زدگان و غرب باوران» روشن نموده، نقاط ضعف و قوت غربیان را در حرکت تاریخی آنان به خوبی شناخته بود، فساد عمیق و دم افزون و رسمیت یافتن فحشاء و منکرات و

نگاهی کوتاه به مکتب سیاسی - اجتماعی

آیت الله حاج سید نورالدین حسینی الهاشمی

انحرافات در حیات اجتماعی غریبان را از عوامل و اسباب
رشد مادی آنان، تفکیک نموده و بقول علامه اقبال به خوبی
می دانست که:

قوت مغرب هم از علم و فن است
از همین آتش، چراغش روشن است

لذا تحت تأثیر اباطیل غرب باوران منحط قرار نگرفته، راه
روشن و مستقیم خود را با قدرت به پیش می برد.
البته نباید غفلت نمود که مکتب ذهنی او که راهنمای عمل و
مبارزات سیاسی - اجتماعی اوست، در نجف اشرف به کمال
شایسته خود رسیده است و پس از بازگشت از نجف اشرف
به ایران، به خصوص در تاسیس و پیشبرد «حزب برادران» و
از آن مهمتر، در سخنرانی ها و مقالات آن بزرگمرد، برای
عموم مردم که عمدتاً در «مسجد وکیل» برای اعضا حزب
بیان می شد، یا در روزنامه های ویژه حزب به چاپ می رسید
می بینیم که در همه مطالب آیت الله، سعی در توجه به کرامت
انسان و مبارزه با استبداد در جمیع شئون اجتماعی و رشد ملی
مردم، تجلی دارد.

حضور در «انقلاب مشروطیت»

از زمان نوجوانی در کنار پدر دانشور خود[?] «آیت الله سید ابوطالب[?] حسینی[?] شیرازی» که از علما بزرگ شیراز و از نقش آفرینان اصلی روحانیت در انقلاب مشروطیت فارس بوده اند، در تمام مدت انقلاب حضوری مؤثر و فعال داشته و نام ایشان در «نوجوانی» در[?] «قائم[?] لاعضاء[?] انجمن[?] اسلامی شیراز» که بی تردید اصلی ترین و بزرگترین کانون حرکت دینی و سیاسی مردمی، در «انقلاب مشروطه» در فارس بوده است، به عنوان یکی از اعضاء اصلی ثبت شده است.

کارنامه نورانی «انجمن اسلامی» با رویداد بسیار ناگوار شهادت آیت الله علامه «شیخ محمد باقر اصطهباناتی» مشهور به «شهید رابع» رئیس و مؤسس انجمن اسلامی و زنده زنده سوزاندن «حجه الاسلام سید احمد حسینی دشتکی» (معین الاسلام) سخنگوی شجاع انجمن اسلامی شیراز به وسیله عمال انگلستان به پایان می رسد. در این زمان «آیت الله[?] شیرازی» در سنین نوجوانی در حوادث انقلاب مشروطه در شیراز دارای نقش بسیار فعال و مؤثر بوده، و در کنار پدر خود شجاعانه با ایادی انگلیس مبارزه ای مستمر داشته اند.

در جنگ جهانی اول

جنگ بین الملل اول آغاز شد و روسیه از شمال و انگلستان از جنوب مرزهای وطن عزیز ما را مورد هجوم قرار داده، به خاک میهن وارد شده و قصد اشغال کامل و تقسیم ایران را داشتند!

«آیت‌الله شیرازی» همراه پدر بزرگوار خود «آیت‌الله سید ابوطالب حسینی شیرازی» در تمام صحنه های مردمی مقابل با قشون انگلیس در «مرکز مقاومت شیراز» به عنوان یک «روحانی مجاهد» حضور فعال داشته اند.

آیت الله مجاهد «سید عبدالحسین موسوی لاری» بزرگترین شخصیت روحانی جنوب ایران است که «حکم جهاد بانیروهای متجاوز انگلیس» را صادر نموده و از روحانیون منطقه نیروی مسلح روحانی تشکیل داده بودند و در رأس حرکت ملی مقابله با تجاوز انگلیس قرار داشتند در زمان تشریف آوردن ایشان بانیروهای مسلح به شهر شیراز مجتهد جوان ما با آن بزرگمرد تاریخ ایران رابطه ای نیرومند و استوار برقرار نموده و در پیشبرد اهداف ایشان نقش مؤثر به عهده گرفته و در پایان سفر «آیت‌الله لاری» به پاس فعالیت های ایشان با هدیه ی انگشتری خود «آیت‌الله شیرازی» را مورد تفقد و تکریم خاص قرار می دهند.

سیلی زدن بر چهره «فرمانفرما»

در پایان جنگ اول بین الملل، قیام افسران ژاندارمری در برابر هجوم انگلیس و همگامی آنان با نیروهای مجاهد و ملی اوضاع شیراز و فارس به ضرر انگلیس دگرگون شد. در این زمان با اعمال نفوذ اجنبی «فرمانفرما» که از قویترین عناصر متمایل به انگلستان بود به عنوان «والی فارس» به شیراز آمد و با سیاست شگفت انگیز خود قیام مردم، عشائر و ژاندارمری را پایان بخشید.

«فرمانفرما» که دارای نفوذ سیاسی و ثروت فراوان بود در هر موضوعی نهایتاً به «مداخل مادی» آن می اندیشید و در امر «آب خیرات» که اصلی ترین آب مورد استفاده و همچنین «آب شرب» مردم شیراز بوده و وقف بر مردم بوده است مداخله نموده و یکی از عمال خود را به جای «متولی شرعی موقوفه» جایگزین می نماید.

علماء شیراز که از این موضوع به شدت نگران و ناراحت بودند، مجلسی را برای تذکر «مسائل شرعی» به فرمانفرما برگزار می نمایند.

و او با ایادی و نوکران خود وارد مجلس شده و از لحظه ورود با خشونت و تشر زدن می خواهد کار خود را به نتیجه برساند زمانی که علماء همه در برابر قدرت نمایی این والی مستبد ساکت می شوند «آیت الله شیرازی» از جابر خاسته و رودر روی او قرار گرفته و با جمله: «در ^{مسائل} شرعی ^{امور} حسبیه ^{داخلت} می ^{کنی} ^{مردک} ^{سیلی} محکمی بر چهره او نواخته او را ادب می نمایند و فرمانفرما شکست خورده و به حالت قهر مجلس را ترک می نماید.

آیت الله شیرازی در عراق

پس از سیلی زدن به فرمانفرما علماء شیراز صلاح ایشان را در هجرت به عراق می دانند و «آیت الله حاج سید نورالدین حسینی» با اخذ سه فقره «اجازه اجتهاد» از مجتهدین بزرگ شیراز جهت ارتقاء مراتب علمیت به عراق مهاجرت نموده، تحصیلات دینی خود را در «حوزه علمیه نجف» که مهم ترین حوزه علمیه جهان تشیع در آن زمان بوده است پیگیری می نمایند و نهایتاً موفق به اخذ «تصدیق اجتهاد» از بزرگترین مراجع و مجتهدین نجف اشرف گردیده و از آیات عظام: سید کاظم یزدی و میرزا محمد تقی شیرازی (میرزای دوم) و شریعت صفهانی و میرزا محمد حسین نائینی و آقا ضیاء الدین عراقی و آقا سید ابوالحسن صفهانی و آقا میرزا مهدی حسینی شیرازی و میرزا مهدی صدر و شیخ محمد کاظم شیرازی گردیده و با اخذ شانزده تصدیق اجتهاد و دو فقره اجازه روایت بسیار معتبر آماده بازگشت به شیراز می شوند.

همزمان با تحصیل در حوزه نجف در قیام شیعیان عراق به رهبری روحانیت شیعه علیه استیلا انگلیس شرکت جسته برگ زرین دیگری از «مبارزه و مجاهده» علیه استعمارگران خارجی به خصوص «دولت انگلستان» را بر پرورنده نورانی مجاهدات خود افزوده و در «ثوره العشرین» یا «جنگ استقلال عراق» نقش فعال و مؤثر می یابند.

شلاق زدن به عامل انگلیس

در اوائل سلطنت پهلوی به وطن بازگشته و در نخستین اقدام سیاسی خود، با اجرای حکم «شرب خمر» بر عامل شناخته شده «کنسولگری انگلستان در فارس» که در برابر حرم «حضرت حمید بن موسی علیه السلام» علیه مقدسات مذهبی عربده کشی می نموده است، حرکت شجاعانه مذهبی خود را آغاز می نمایند.

به سبب این اقدام جسورانه، در شرائط آن روز، شبانه دستگیر و تحت الحفظ قوای مسلح، از شیراز به سمت بندر بوشهر برای انتقال به خاک عراق که در آن زمان «تحت الحمايه انگلستان» بوده گسیل داده می شوند.

از صبح روز بعد، شورش خونین «مردم شیراز» در اعتراض به دستگیری و تبعید «آیت الله شیرازی» آغاز می شود و با وجود برخورد مسلحانه قوای حکومت با مردم و به آتش و خون کشیده شدن اجتماعات بزرگ مردم در «شاهچراغ» و «دارالرحمه» و «میدان مولا» شورش ادامه می یابد.

علماء شیراز به رهبری «آیت الله مجاهد مرحوم حاج شیخ محمد جعفر محلاتی» وارد اقدامات گسترده و مؤثر می شوند و نهایتاً حکومت پهلوی با مداخله مرجع عالی قدر جهان تشیع «حضرت آیت الله سید ابوالحسن صفهانی» و «آیت الله بهبهانی» و «آیت الله حاج شیخ عبدالکریم حائری» مجبور می شود «آیت الله شیرازی» را برای آرام ساختن مردم به «شیراز» بازگرداند.

دومین قیام «آیت الله شیرازی»

در اوان اجرای سیاست «اتحاد شکل» و آغاز مقدمات «کشف[?] حجاب[?]» از سوی حکومت پهلوی «آیت الله شیرازی» مجدداً قیام به انجام و وظیفه نموده، در اجتماعی وسیع با استدلال به آیات «حجاب مقدس اسلامی» در «قرآن مجید» برای مردم سخنرانی نموده به برنامه «کشف حجاب» اعتراض می نمایند و در حالیکه در یک دست قرآن و با دست دیگر شمشیر در کف داشته اند خطاب به حکومت پهلوی می گویند: «یا خونم[?] بریزید[?] یا خونتان[?] بر من[?] بریزیم یا به احکام نورانی اسلام، تسلیم شوید.» پس از این اقدام شجاعانه و سخنرانی شورانگیز برای بار دوم دستگیر و به تهران منتقل، مدتی در زندان قصر محبوس و پس از آن چندی در تهران به حالت «تبعید» به سر برده و پس از بازگشت به «شیراز»[?] نیز بیش از یک سال به عنوان «حبس نظر» در منزل خود «محصور» و ممنوع الملاقات بوده اند.

مدتی بعد با مساعی علماء و متدینین به خصوص تلاش فداکارانه شهید «آیت الله[?] المرزبانی[?] شیرازی»[?] که در آن زمان در عنفوان جوانی از علاقمندان خاص «آیت الله[?] شیرازی» و بعداً از برترین شاگردان و نزدیک ترین یاوران ایشان بوده اند، «حصار[?] حبس[?] نظر» شکسته شده و رابطه محدود مردم با ایشان آغاز می شود.

حفظ استقلال ایران، در ظل لوای مذهب جعفری

«زندان، تبعید و حبس نظر» در حالی که ارتباطات اجتماعی «آیت الله شیرازی» را به شدت کاهش داده بود، برای آن مرحوم بهترین فرصت جمع بندی همه اندوخته ها و اندیشه های سیاسی حاصل حضور در انقلاب مشروطیت ایران و جنگ استقلال عراق و دیگر تجربیات اجتماعی و انقلابی را فراهم نموده بود. برخورد مستقیم آن بزرگوار با افکار استاد اندیشمندان «آیت الله نائینی» به مهم ترین دست آور ذهنی «آیت الله شیرازی» منجر شد و آن شخصیت علمی توانست نظریه «شریعت گرای» آیت الله شهید «حاج شیخ فضل الله نوری» را با «نظریه مردم گرای» استاد خود «آیت الله نائینی» در ذهن خود به یگانگی و وحدتی شگفت انگیز برساند.

در پایان این تلاش فکری «دو اصل اساسی»^۱ در دیدگاه «آیت الله شیرازی» درخششی روز افزون و فوق العاده یافت.

اصل اول: عدم وابستگی به بیگانگان و تأمین استقلال کشور، مهم ترین راز سر بلندی ایرانیان و عامل اساسی خود اتکائی و تکامل مستمر سیاسی اجتماعی میهن عزیز ماست.

اصل دوم: همچنانکه در قانون اساسی مشروطه «شیعه اثنی عشری» به عنوان مذهب رسمی کشور، ذکر شده است بی شک اکثریت قریب به اتفاق مردم ما، پیرو مکتب اهل بیت

حفظ استقلال ایران، در ظل لوای مذهب جعفری

و «مذهب حقه شیعه جعفری اثنی عشری» بوده و هستند و عمده ایرانیان اهل تسنن نیز پیرو مذهب شافعی نزدیک ترین مذهب به شیعیان می باشند.

لذا آنچه عامل همبستگی مردم و «وحدت ملی» جامعه ماست «مکتب اهل بیت و مذهب شیعه جعفری» است و از درون این بررسی ها و دقت نظرهای آن بزرگوار، جمله زیبا و دقیق و حساب شده زیر به عنوان زیربنای اساسی «مرام سیاسی آیت الله شیرازی» و پیروان آن بزرگمرد حاصل شد:

«حفظ استقلال ایران، در ظل لوای مذهب جعفری»

تأسیس «حزب برادران»

«آیت الله شیرازی» با برداشته شدن «حصر» و آغاز ارتباط با مردم، آرام آرام تشکیلات مخفی «حزب برادران» را در سال های ۱۳۱۲ و ۱۳۱۳ هجری شمسی در اوج خفقان عصر رضا خان، با دقت امنیتی بسیار شکل و سازمان می بخشند.

آن مرحوم در آغاز از میان نیروهای مذهبی و آگاه جامعه «بخصوص نسل جوان متدین» افرادی را گزینش نموده و با آنها به صورت مخفیانه در مسائل و مشکلات جامعه به بحث و بررسی می پرداختند و با توضیح شرایط سیاسی آن زمان ضرورت تشکیل «یک حزب نیرومند مذهبی» را برای آنان توضیح داده و تارسیدن به مرحله همدلی و همراهی بحث و بررسی را پیش برده، سپس «آیت الله شیرازی» و جوانی که آماده همپیمان شدن بود، سوگند می خوردند، این سوگند و قسم به شکل زیر اجرا می شد؛ قرآن را به عنوان شاهد بین خود و او قرار داده و فرد هم پیمان با سه صیغه «قسم جلاله» می گفت: «والله؟ بالله؟ تالله؟ من؟ بشما؟ در؟ حفظ؟ استقلال ایران؟ در؟ ظل؟ لوای؟ مذهب؟ جعفری؟ همراه؟» و به این طریق با آن بزرگوار «هم قسم» می شد.

حزب آرام آرام به صورت غیر آشکار توسعه و گسترش می یافت و تا پایان دوران رضا خان، یعنی در اوج اختناق و استبداد پهلوی اعضای آن به حدود «دویست (۲۰۰) نفر» جوان مؤمن و از خود گذشته و فداکار متشکل و سازمان یافته، رسیده بود.

آیت الله شیرازی بنیان گذار هیئت های عزاداری

آن را در مرد قبل از حکومت پهلوی تا سال ۱۳۱۴ همواره با هیئات مذهبی رابطه ای بسیار نزدیک داشته و در حوادث گوناگون سیاسی - اجتماعی حضور آنها را ضروری دانسته و از آنها یاری می طلبیدند.

رضا خان در سال ۱۳۱۴ شمسی عزاداری بر امام حسین علیه السلام را رسماً ممنوع نموده و سعی بر تعطیلی این امر مقدس خود جوش مردمی در ایران عزیز ما یعنی «تنها کشور شیعه جهان» داشت.

«آیت الله شیرازی» همزمان با اعلام ممنوعیت عزاداری با احساس مسئولیتی شگفت آور و تلاشی پیگیری ریشه های مخفی و زیرزمینی هیئات عزاداری را در سه محله اصلی شهر غرس نموده و با جمله تاریخی: «اقامه عزای سید مظلومان حسین بن علی علیه السلام واجب شرعی است ولو بلغ ما بلغ» حکم بر وجوب عزاداری داده و جلسات و محافل مذهبی زیادی از معتقدین آن بزرگوار به صورت «زیر زمینی» برای «اقامه عزای حسینی» در سطح شهر فعال می شوند.

با رفتن رضا خان (شهریور ۱۳۲۰) به برادران خود که اینک جمعیتی توانا شده بودند، دستور به «شکستن فرق» یعنی آشکار سازی هیئات عزاداری برای مقابله رویارو با «ممنوعیت عزاداری» داده و درگیری های بسیاری را برای علنی ساختن عزای حسینی به صورت تشکیلاتی مدیریت می نمایند و در حقیقت به رسوم عزاداری مردم زندگی دوباره بخشیده «هیئت های عزاداری» را در شهر شیراز با فروشکوهی بیشتر از گذشته، تجدید حیات می نمایند.

آیت الله شیرازی پناهگاه مردم مستضعف

خاک میهن عزیز ما «ایران» به وسیله «متفقین» به سرعت اشغال شد و نظام پوشالی حکومت دیکتاتوری رضاخان در زیر چکمه های اشغالگران در طی چند روز فریخت! ضعف دولت مرکزی در هم ریخته به حدی بود که از بر آوردن ابتدایی ترین نیازها و احتیاجات مردم ناتوان مانده بود. در این شرایط سخت و جانگاہ عامه مردم به ویژه فقرا و مستضعفان با کمبودهای غیر قابل تصور غذا - دارو و درمان و سوخت «به خصوص در زمستان» روبرو شده بودند. در این حال «آیت الله شیرازی» با همپیمانان سازمان یافته خود، بدون آشکار ساختن نام «حزب برادران» وارد میدان خدمت به جامعه شدند. اینان که در آن شرایط دشوار و بحرانی انگیزه ای جز خدمت به مردم محتاج آن هم «خالصا مخلصا لوجه الله» نداشتند فداکارانه در راه رفع کمبودها تلاش و جدیت می نمودند.

به زودی چند موسسه خیریه با همت معتقدین و مقلدین «آیت الله شیرازی» برای رفع نیازهای مردم تأسیس شد. وسیعترین بنیاد خیره ای که برای مبارزه با بیماری های فراگیر «حصبه، مالاریا و آنفولانزاء» ایجاد شد، «موسسه حمایت از بیماران فقیر» بود. این مؤسسه بسیار موفق که با همکاری و هماهنگی «پزشکان متعهد طب جدید» و «متخصصان و داروسازان طب سنتی قدیم» تحت مدیریت «آیت الله شیرازی» بوجود آمده بود، در آن شرایط بحرانی مملکت توانست با «اپیدمی، بیماری های واگیردار» رادر سطح شهر شیراز کاملاً مهار نموده و بخش قابل توجهی از مبتلایان را از مرگ حتمی نجات بخشد.

تشکیلات «برادران» در خدمت مردم

در تمام مدت اشغال کشور عزیز ما به وسیله بیگانگان «گندم تولید[?] ایران» و (بسیاری از دیگر محصولات پایه تغذیه) به واسطه «قشون[?] متجاوز[?] متفقین» جهت مصرف «سربازان اجنبی» در میدانهای جنگ بین الملل، مصادره می شد!!
بنابراین پس از مدتی حتی «نان قابل خوردن» در شهرهای ایران یافت نمی شد! و قحطی و گرسنگی و فقر و بیماری در سراسر ایران پیدامی کرد.

اما «شیراز» وضع نسبتاً متفاوتی داشت و همه نیروهای متشکل «برادران» به امر رهبر مذهبی خود بدون هیچگونه چشمداشت و منت، در خدمت ضعفا و مستضعفین قرار گرفته بودند.

اسناد حاکی از آن است که غیر از معالجه و مداوای مجانی، امکاناتی برای تأمین حداقل غذا و پوشاک به واسطه تشکیلات برادران فراهم شده و برگه هایی برای «استحمام رایگان» در حمام های عمومی شهر در اختیار فقرا قرار گرفته و مقداری نان (قابل اکل) و آتش و شورهای مجانی که در آن زمان «قوت لا یموت» مردم تهیدست محسوب می شد به طور منظم و روزانه در سطح شهر از سوی همپیمانان «آیت الله شیرازی» در میان مردم مستمند توزیع می شده است.

و در زمستانهای بسیار سخت دوران اشغال کشور، آن بزرگوار «ستاد سوخت» تشکیلات داده با کمک «ارتش[?] روستائیان[?] و عشائر» تهیه و تأمین سوخت مورد نیاز مردم را به عهده گرفته و اقشار مستضعف از مرگ حتمی ناشی از سرمای وحشت انگیز آن دوران سیاه، جان به سلامت بردند.

«پیروزی» در برابر «امواج تهاجم فرهنگی»

در سال ۱۳۲۲ در بحبوحه «اشغال ایران» و مشـکلات گوناگون جامعه و زندگی مردم «احمد کسروی» که روشنفکر نمایی غرب باور بود با سوء استفاده از فضای آشفته آن دوران و به خیال خود ضعف «روحانیت تشیع» به میدان مبارزه با «اسلام ناب محمدی» وارد شد و به نشـر اندیشه های بیمار و خطرناک خود که نتیجه استغراق در مفاهیم وارداتی غرب بود پرداخت.

«کسروی» تنها خاستگاه «تمدن و ترقی و تجدد» را اندیشه های قرن نوزدهم مغرب زمین می دانست و متأسفانه آثار او موجی از بی ایمانی و بی اعتقادی در راستای این «تهاجم فرهنگی» پر مخاطره در نسل جوان تجدد طلب آن روزگار بحرانی ایجاد نموده و کم کم با گسترش امواج تزلزل در «ایمان جوانان» کار گسـتاخی را به جایی رساند که «روحانیت شیعه» را آشکار در «صحـف مطبوعات» به مبارزه طلبید.

«آیت الله شیرازی» در کثیرالانتشارترین روزنامه آن روز کشور «روزنامه کیهان» به بحث مستقیم و مکتوب مطبوعاتی با او پرداخته و افکار او را به چالش کشیدند.

نتیجه این گفتگوها «شکست واضح کسروی» و پیروزی آشکار و غیر قابل انکار آن «مرجع عالیقدر» بود که به سرعت در کتابی تحت عنوان «کسر کسروی» یا «شکست کسروی» منتشر شد و این مناظره پیروزی در زمان خود تأثیر فرهنگی عمیقی در «حوزه های علمیه تشیع» و «طلاب علوم دینی» و «مردم متدین» و «نسل جوان آگاه و دانش پژوه» و کل جامعه اسلامی در دفاع از «دین اسلام» و اسلام نام محمدی «مکتب تشیع» داشته است.

«حزب توده» سرخیل «بیگاندها پرستان»

در زمان اشغال خاک میهن ما بقایای «۵۳ نفر» زندانیان کمونیست دوران رضاخان از زندان رها شده و تحت لوای «حکومت شوروی» به جذب و سازماندهی نیروهای سرگشته دوران سیاه «اشغال کشور» پرداخته و به زودی با تشکل عناصر تحت تأثیر و نفوذ قدرت «سیاسی»^[2] ایدئولوژیک خود، تشکیلاتی نیرومند بوجود آورده و در جهت «زدودن ایمان مذهبی مردم ایران» و دقیقاً در راستای پیشبرد اهداف و منافع نظام نیمه کمونیستی «اتحاد جماهیر شوروی» وارد فعالیت های گسترده فرهنگی و سیاسی شد. نکته قابل توجه اینکه «حزب توده» به عنوان زمینه ساز کار فرهنگی خود، برای تضعیف «ایمان مذهبی جوانان» در آغاز کار مطالعه آثار «کسروی» را همچون کتابهای آموزشی خود ترویج و تشویق می نمود.

در آینده خواهیم دید که «حزب توده» و اعضاء و افراد وابسته به آن، حتی عناصر به ظاهر جدا شده از حزب! در شیراز با عموم نیروهای «ضد آیت الله شیرازی» پنهان و آشکار همگامی و همراهی نموده و سعی و تلاش بسیار در «ترور شخصیت» و تخریب چهره نافذ آن مرد بزرگ در متن جامعه و در میان مردم داشته اند زیرا که آن مرجل سیاسی و دینی، راقوی ترین عامل «نفوذ دین و مذهب» در شرایط آن روزگار بحرانی در شهر شیراز و استان پهناور فارس می دانستند.

علنی و آشکار ساختن «حزب برادران»

با خروج نیروهای اشغالگر «روسیه - انگلیس و آمریکا» از ایران و پدیدار شدن «فضای باز سیاسی» و شروع فعالیت گروه‌ها و احزاب سیاسی گوناگون که غالباً به گونه‌ای وابسته به «شرق و یا غرب» و یا حداقل «شرق زده» و «غرب زده» بودند، نشانه‌های آغاز طوفانی از نوسانات سیاسی قریب الوقوع آشکار می‌شد. در این شرایط «آیت الله شیرازی» دیگر اختفا و پنهان ماندن «حزب» را صلاح ندیدند و در یک سخنرانی شورانگیز در برابر انبوه مردم که محتوای آن ضرورت کار جمعی و تشکل نیروهای مذهبی برای پیش بردن اهداف، ارزش‌ها و آرمانهای «آئین مقدس اسلام» بود، رسماً و علناً وجود «حزب[?] سیاسی[?] مذهبی[?] برادران» که «۱۲ سال پیش» برای تحقق «حفظ استقلال ایران در ظل لوای مذهب جعفری» تأسیس شده بود در اعلام و سوابق درخشان فعالیت‌های سازماندهی شده اما بدون نام نیروها و اعضای وابسته به این «حزب مخفی» خدمتگزار را برای مردم به روشنی و وضوح بیان نمودند و پس از این سخنرانی مؤثر نام نویسی گسترده اعضاء جدید و صدور «کارت‌های عضویت حزب» آغاز شد.

در دوران پهلوی مجموعاً حدود ۲۰۰ نفر که همگی به صورت فردی در شرایط بسیار سخت امنیتی به «حزب مخفی برادران» پیوسته و فداکارانه «حفظ اسرار جمعیت» خود را وظیفه می‌دانستند مجموع اعضاء «حزب» بودند. که به آن‌ها «عقد اول حزب برادران» گفته می‌شده است. پس از

علنی و آشکار ساختن «حزب برادران»

«شهریور ۲۰» با سقوط دیکتاتوری پهلوی و بهتر شدن شرایط جامعه صدها نفر به صورت مخفی به حزب پیوسته بودند و از «آغاز آشکار شدن حزب برادران» هزاران نفر از مؤمنین مشتاقانه و آگاهانه و داوطلبانه به عضویت حزبی که هدف آن «حفظ استقلال ایران در ظل لوای مذهب جعفری» است درآمدند.

«آیت الله شیرازی» بنیان گذار «هیئات مذهبی»

مطرح کرده بودیم که «آیت الله شیرازی» تنها مرجع دینی است که در اوج دیکتاتوری پهلوی اول، ممنوعیت عزاداری سید و سالار شهیدان را برنتاییده و حکم به وجوب «اقامه عزای حضرت سید الشهداء» داده است اینک با تحول شرائط تاریخی و علنی شدن «حزب برادران» فضای اجتماعی را برای تحقق و عملی شدن یکی از اساسی ترین منویات و نظریات تاریخ سراسر خود مهیا دیده و خود جوش ترین «سازمان مردم نهاد» ملت ایران «هیئت های مذهبی» را تکیه گاه پیوند «حزب» با بدنه عمومی و پیکره مردمی «جامعه شیعه» قرار داده و شعبه های رسمی حزب را «هیئت های مذهبی مردمی» مقرر داشتند.

لذا در همان سال ۱۳۲۴ پس از آشکار ساختن «تشکیلات حزب برادران» دوازده هیئت مذهبی را در دوازده محله اصلی شهر بنیان گذاری و فعال ساختند و چون پس از سال ها تعطیل ظاهری «عزای حسینی» با آغاز حرکت شکوهمند «هیئات مذهبی برادران» که همه با شعار مقدس «انما المؤمنون اخوه» در جامعه ظاهر شده چهره شهر را دگرگون ساخته، حیات دینی و رشد معنوی مردم را وارد عرصه و دوران جدید نمودند، «عامه مردم شیراز» آن بزرگوار را «بنیان گذار هیئات مذهبی» می دانند.

راز مقدس بودن «حزب برادران»

آیت الله شیرازی، حزب برادران را «مقدس» می دانستند زیرا که هدف نهائی و معنوی آن بزرگوار «بندگی خدا» بود و بس...؛ و چون در شرائط تاریخی عصر جدید پس از انقلاب مشروطیت «تحزب» را ضروری می شمردند «حزب» در حقیقت در نظر آن بزرگوار «معبد» و «محل عبادت» محسوب میشد. آن بزرگوار خدمت صادقانه و خالصانه به «دین خدا» و «خلق خدا» را سر لوحه زندگی قرار داده بود و چون «زندگی اجتماعی» را ماهیتا ذاتی بشر می دانست معتقد بود که «خدا پرستی حقیقی» در جامعه و میهن ما که «کشور پیروان آل محمد» است، جز زیر بنیاد «حفظ استقلال ایران در ظل لوای مذهب جعفری» امکان پذیر نیست. لذا این «آرمان سیاسی» چهره و پیکره سیاسی حقیقت «خدا پرستی» بر اساس ضرورت های تاریخی بوده و در اعماق، راهی برای «توسعه خدا پرستی» به شمار می آمده است.

با توجه به این مقدمات آن مرد بزرگ چون «تجلیات ولایت حقه» را بس تربی بدیل پرستش خداوند می دانستند، شعبه های مردمی «حزب برادران» راهیئات مذهبی قرار داده و شعبه ها و حوزه های هیئتی برادران، پایگاه اساسی تربیت دینی و سیاسی مردم و خاستگاه بنیادین قدرت حزب بر اساس «نورانیت و قداست و معنویت» بوده است و لذا «آیت الله شیرازی» و یاران بافای ایشان تا پایان عمر ترکیب «حزب مقدس برادران» را برای تشکیلات خود که مبتنی بر ایمان و عواطف معنوی و الهی و استوار شده بر «هیئات مذهبی» بود، بکار می برده اند.

در برابر آنها، مثل کوه ایستاده بود!

با گذشت زمان، دسته های سیاسی گوناگون، به خصوص «احزاب غیر مذهبی» که به «غرب» یا به «شرق» گرایش داشتند، در پایتخت کشور «تهران» شکل گرفته و عناصر سیاست باز «غرب باور» یا «مشرق گرا» مهم ترین مرکز سیاسی مملکت «شرق تهران» را عرصه تاخت و تاز قرار داده و هر روز بیشتر از روز پیش فضای سیاسی-اجتماعی ایران عزیز را آشفته و تیره و تاری می ساختند. این جریان های منحرف در عین اختلاف عقیده با یکدیگر، در یک نقطه با هم مشترک بودند و آن «مبارزه با نفوذ و حانیت در جامعه» و کشور بود و اگر عمیق تر بیاندیشیم، اینان چون روحا و قلبا به «آئین مقدس اسلام» تسلیم و ملتزم و در باطن «مؤمن» نبودند به طور طبیعی «نفوذ و حانیت متعهد به اسلام گرا» مخالف آمال و عمق اعتقادات خود، می دیدند لذا در خدشه وارد کردن به «چهره روحانیت» با هم هماهنگ می شدند! در مورد «آیت الله شیرازی» نیز چنین شد.

از زمانیکه «ترور شخصیت» آن مرد بزرگ در دستور کار اجانب و اجنبی پرستان قرار گرفت، تیرهای توهین و تهمت و افترا در مطبوعات سیاسی آن روزگار سیاه پی در پی و بلا انقطاع به سوی ایشان روانه میشد و روزنامه های «سیاست باز» آن دوران تلخ از هیچگونه هجوم ناجوانمردانه ای به آبرو و اعتبار ایشان کوتاهی نمی نمودند. در ضمن دیداری رهبر عزیز انقلاب شخصا به نگارنده فرمودند: «روزنامه های اینها به مشهد می رسیده، ما می دیدیم که اینها چه میکردند و ایشان در برابر آنها مثل کوه ایستاده بود.»

«افلاطون» کج رفتی؟

«آیت الله شیرازی» در دوران اوج گیری «نهضت ملی شدن نفت» در آغاز همگام با «حضرت آیت الله کاشانی» که رهبری مذهبی آن نهضت ارزشمند را به عهده داشتند برای تقویت و تسدید آن حرکت ضد استعماری نیرومند نقش فعال و مثبت خود را ایفا نموده و حتی در تند باد حوادث موقع شناسانه از «دکتر مصدق» دفاع می نمایند. لیکن با ظهور باطن ناستوار و غرب گرای «مصدق» و گرایش آشکار و لغزیدن او به سوی «استعمار نوپای آمریکا» با جمله مشهور خود بر منبر مسجد وکیل شیراز که: «افلاطون کج رفتی؟ آمریکا و انگلیس ندارد، سنگ زرد برادرشغال است!» راه خود را از او جدا نموده و برای «آیت الله کاشانی» پیام می فرستند که: «من مصدق را بد خوبی می شناسم، راه او هدف او از شما جداست، خود را تحت الشعاع او قرار ندهید که پشیمان خواهید شد.»

از این زمان حملات ناجوانمردانه «سیاست بازان» آن دوران طوفانی و مطبوعات وابسته به آنان با دست آویز قرار دادن بر خورد بحق آن زنده یاد با اشتباه «مصدق» علیه «آیت الله شیرازی» شدت گرفته و هر روز گستاخانه تر و شدیدتر و بی شرمانه تر می شود! شگفت آور آنکه همزمان روزنامه های «حزب توده» و حزب زحمتکشان (جدا شده از حزب توده) و «احزاب ملی نمای غرب باور!» به مقصد تخریب چهره نورانی آن فقیه مجاهد و مرجع عالیقدر که «حفظ استقلال ایران» را مرام و مقصود خود قرار داده بود، در این بلوای مطبوعاتی مشارکت می نمودند.

شورشِ خونین در «شیراز»

کم کم آشوب‌ها و آشفتگی‌های «سیاسی» به سطح خیابان‌ها کشیده شد و باز هم «تهران» مرکز اصلی تظاهرات و درگیری احزاب «چپ و راست» بود لیکن دیگر شهرهای ایران نیز از ظهور این صحنه‌های ناپسند مصون نماندند. تظاهرات خونین و شرم‌آور «توده‌ای‌ها» در «شهر قم» و در «صحن حرم حضرت فاطمه معصومه سلام الله علیها» با زشت‌ترین شعارهای ممکن «علیه سلام و روحانیت» نموداری از این صحنه‌های زشت تاریخی در آن دوران سیاه است.

«شیراز» نیز عرصه تظاهرات بود و نیروهای «چپ رو حزب توده» با همکاری صمیمانه احزاب به ظاهر «ملی‌گرای غرب زده» موج مقابله با «آیت الله شیرازی» و «حزب برادران» را به تخریب و آتش زدن شعبه مرکزی حزب کشانده و پس از سوزاندن قرآن‌های موجود در «باشگاه مرکزی حزب برادران» اوراق سوخته و نیم سوخته «قرآن» را در خیابان زند و داریوش ریختند!!

چندی بعد، مدیر روزنامه ننگین «شورش» که از سوی دولت حمایت می‌شد به شیراز آمده تحت حمایت «استاندار و قوای دولتی» شخصیتی که در طول عمر بزرگترین عامل مبارزه با انگلیس و سیاست انگلستان بوده است را وقیحانه «انگلیسی» خواند!

و البته مردم مسلمان «شیراز» اورابی جواب نگذاشتند از همان لحظه زد و خورد و درگیری شروع شد و در پی تیراندازی و برخورد قوای حکومتی با مردم در خلال چهار روز شورش و تظاهرات در شیراز بیش از ده نفر انسان بی‌گناه غالباً در دفاع از «آیت الله شیرازی» کشته شدند.

متأسفانه ثمره شوم گرایش «مصدق» به آمریکا و فتنه‌ها و بلواها و آشوب دوران او، و به خصوص بی‌اعتنایی شرم‌آور او به تذکرات مشفقانه «آیت‌الله کاشانی» در پایان دولت و آخرین مراحل قدرت او، زمینه «کودتای [?] آمریکایی [?] ۲۸ مرداد [?]» را فراهم ساخت... و شگفت‌انگیزتر آنکه «دکتر مصدق» در برابر وقوع این کودتای ننگین کمترین مقاومتی ننموده بلکه دوستان خود را نیز از «مقابله و مقاومت» بازداشت!! و تاریخ سیاه وابستگی میهن عزیز ما ایران به آمریکا از این زمان به مدت «پنجاه سال تمام» آغاز شد...؛

تاریخی که هر صفحه آن نمودار بدترین و شرم‌انگیزترین رفتارهای ممکن «استعمار [?] نوین [?] آمریکا» نسبت به «ملت آزاده» و «کشور مستقل» ما بوده است. هر چند با تصویب «قانون [?] کاپیتولاسیون» در سال ۱۳۴۳ آزادی مردم و استقلال مملکت ما در برابر آمریکا به کلی از میان رفت...!

ازین پس میهن عزیز ما تحت سلطه و سیطره و نفوذ استعماری آمریکا قرار گرفت و تا «پیروزی انقلاب اسلامی» که تاریخ در هم شکسته شدن سلطه آمریکا بر مملکت ماست، کشور ایران در اسارت آمریکا و تابع و تسلیم زیاد خواهی‌های آمریکا و بازیچه حقیر رؤسای جمهور به اصطلاح دمکرات و یا جمهوری خواه آمریکا و اسیر تمایلات و خواسته‌های سیاست‌مداران و درزیر چکمه‌های مستشاران نظامی آمریکا روزگار بسیار تلخ و زجر آوری را به مدت «نیم قرن» گذراند.

تخریب کانونهای فتنه‌بهائیان در شیراز

در آغاز سال ۱۳۳۴ همگام با «حضرت آیت‌الله العظمی بروجردی» مبارزه شجاعانه و قاطع با «مذهب جعلی بهائیت» که ساخته و پرداخته دست استعمار و اینک تحت حمایت مستقیم آمریکا و حکومت دست‌نشانده آمریکاست پرداخته و طی دو مرحله اعضاء «حزب برادران» را به تخریب اماکن مورد تقدیس! بهائیان دستور داده و خود در مراسم تخریب شرکت می‌نمایند.

در مرحله اول در حالیکه «شاه» در «شیراز» حضور دارد، پس از اتمام حجت با او، امر تخریب را آغاز نموده با شجاعت و جسارتی تحسین‌برانگیز شخصا در جریان ویران کردن کانون‌های فتنه‌بهائیان حاضر شده، رژیم پهلوی را دچار درماندگی و حیرت می‌نمایند! به گونه‌ای که «شاه» سفر خود را نیمه تمام گذاشته و به سرعت «شیراز» را ترک می‌نماید!

در مرحله دوم که به امر «شاه» دولت با گسیل «استاندار نظامی و بهائی!» به استان فارس، مقدمات تجدید بنای اماکن بهائیان و قصد مقابله‌ای خونین! با «آیت‌الله شیرازی» را داشته است به دستور ایشان شهر به حال تعطیل درآمده و شخصا درگیری مردم و اعضای جان‌برکف «حزب برادران» را با نیروهای نظامی مستقیما هدایت و نظارت نموده و با آغاز تیراندازی دستور به «خلع سلاح» نیروهای اعزامی ارتش داده و با وقوع «خلع سلاح» و مجروح شدن «افسران ارشد ارتش» نظامیان منکوب و آن مرد قدرتمند «امر تخریب» اماکن به اصطلاح مقدس!! بهائیان به خصوص «حضیر لقدس شیراز» را با قدرت و شهامت مدیریت نموده، به سرانجام می‌رساند به گونه‌ای که دیگر هرگز این اماکن منظور ساخته نشدند.

نفس در سینه روزگار حبس شده بود، هیچکس یارای سخن گفتن نداشت! تا چه رسد به اعتراض بی محابا و تندگوئی و توهین به ارکان نظام کودتا...؛ در جو اختناق و استیلاي رعب و وحشت دوران تسلیم همه مدعیان آزادی و آزادیخواهی، کودتاچیان در آبان ماه ۱۳۳۴ «نواب صفوی و فدائیان اسلام» را دستگیر و محبوس نموده و پس از شکنجه و آزار و اذیت بسیار، با نمایش یک دادگاه رسوای فرمایشی، در معرض توهین و بیداد مضاعف قرار داده، به صورتی غیر منتظره و ناگهانی در دیماه همان سال «اعدام» نمودند! در شرایط سخت و سهمگین سیاسی اجتماعی آن دوران سیاه، هیچکس نتوانست در مورد اعدام فدائیان اسلام عکس العملی شایسته و سزاوار آنان انجام دهد و تاریخ جز «برخورد انقلابی و شجاعانه آیت الله شیرازی» در این مورد هیچ واکنش قدرتمندی را به ثبت نرسانده است.

آن بزرگوار با دعوت عمومی از یاران خود و اعضاء «حزب برادران» مجلس ترحیم با شکوهی را با حضور حداقل پنج هزار نفر در «مسجد وکیل» برگزار نموده و از «شهادی فدائیان اسلام» تجلیل نموده با تأثر فرمودند: «پس از اعدام نواب و یارانش من و شما دیگر برای چه زنده ایم؟» سپس دادستان دادگاه نظامی «آزموده» را مورد خطاب و عتاب تحقیرکننده قرار داده و با گریه گفتند: «سیدها را کشتی، بکش، بکش...» و خود به شدت گریستند، حاضران در مجلس نیز همراه با گریه شدید «آیت الله شیرازی» گریستند و مجلس یک پارچه گریه و عزا و شیون شد و اندکی بعد زمانیکه مجلس آرام شد «خطاب به شام» معترضانه گفتند: «الَلک (مترسک) تو در این مملکت چه کاره ای؟!»

عکس العمل جسورانه «آیت الله شیرازی» پس از اعدام «فدائیان اسلام» بار دیگر دستگاه حاکمه را در حیرتی آمیخته با وحشت فرو برد، اطاق فکرهای «کودتاگران» به کار افتاد و به این نتیجه رسیدند که بایستی این شخصیت نیرومند و دلیر را صراحتاً به «مرگ» تهدید نمود و در ماه رمضان سال بعد، مقارن با «اردیبهشت ۱۳۳۵» گروهی ناشناس از تهران به دیدار ایشان آمده و با عنوان «عرض خصوصی داریم» در تنهایی آن روحانی شجاع و از جان گذشته را «حسب الامر» به مرگ تهدید می کنند!

«آیت الله شیرازی» فردای آن روز موضوع را برای مردم بر ملا و افشا نموده در بخشی از سخنان خود، در مسجد وکیل پس از طرح «آمادگی برای مرگ» به حالت خطاب و تعریض، صراحتاً می گویند: «مرگ از مرگ می ترسانید؟ نورالدین در دو سالگی لولوی ترس را شکسته است» و متأسفانه در زمستان همین سال (۱۳۳۵/۱۱/۲۴) به گونه ای بسیار مشکوک و ناگهانی دارفانی را وداع و به دیدار حضرت حق می شتابند.

طرح شواهد «مسمومیت و شهادت» آن مرد بزرگ نیازمند مقاله ای طولانی است. لیکن همین قدر بدانید که مرحوم دکتر حسینعلی لشکری که در آن زمان دانشجوی پزشکی و عضو «شعبه ۳ فرهنگی حزب برادران» بود، شبانه یک دکتر متخصص آمریکایی غیرمسلمان را بر سر بالین «آیت الله شیرازی» می آورد و او صریحاً می گوید مرگ ناشی از

مرگ «طبیعی» یا «مسمومیت و شهادت»؟

مسمومیت است و تا فردا آثار آن بر بدن ایشان ظاهر خواهد شد. خود مرحوم دکتر لشکری نیز که قریب ده سال مسئول بخش «پزشکی [قانونی]» در شیراز بود تا پایان عمر مرگ مرجع و مراد خود را غیر طبیعی و ناشی از «مسمومیت» می دانست و به گواهی «مرحوم حاج محمد جواد سبحانی» صبح روز بعد از درگذشت و اندکی قبل از دفن «آیت الله شیرازی» دکتر «فاتح نژاد» برای معاینه پیکر ایشان به «محل آرامگاه نور» آمده پس از بررسی و معاینه دقیق «مسمومیت» را تایید می نماید.

انقلاب؟ ما انفجار؟ نور بود؟ امام خمینی؟ (ره)

گفتیم که آیت الله حسینی الهاشمی، درست پس از آشکار ساختن «حرب برادران» با تاسیس دوازده «هیئت مذهبی» در دوازده محله اصلی شیراز آن روز، مردمی ترین بخش حزب خود را بنیان نهاد.

این شجره طیبه تا پایان عمر آن بزرگوار بیش از چهل شاخه سرسبز بر آورد و هیئت های مذهبی برادران با شعار قرآنی «انما المومنون اخوه» به پیش از چهل شعبه هیئت گسترش و توسعه یافت.

در سالهای نخستین پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، «شخصیت محبوب و انقلابی» حاج ابوالقاسم فرزدقی رحمت الله علیه پدر دو شهید گرانقدر؛ سردار پاسدار شهید «حسام فرزدقی» و رزمنده بسیجی شهید «ابراهیم فرزدقی» از اواخر آذر ۱۳۶۳ به پیش نهاد آیت الله حائری ریاست شورای مرکزی هیئات برادران را به عهده گرفت.

شور انقلابی مردم به اضافه علاقه شدید مردم مذهبی شیراز به آیت الله حاج سید نورالدین، که تا چهل سال پس از رحلت آن بزرگوار (سال ۱۳۵۷ شمسی) در اعماق خانواده های مذهبی ادامه داشت. عموم مردم دوران، خدمات و مبارزات سیاسی آن مرحوم را به خاطر داشتند و همین سبب شد در زمان مسئولیت مرحوم فرزدقی تعداد هیئاتی که افتخار می کردند، به ریشه استوار هیئت های

مذهبی «برادران» روئیده اند به عدد شصت و گشت انگیز بیش از چهار صد هیئت برسد! و تا زمان رحلت او (۲۴ آبان ۱۳۷۳) سالانه افزایش می یافت.

اگر دقیقاً به سیر پیدایش هیئت های مذهبی بنگریم می بینیم که سر آغاز ظهور هیئت ها بوجود آمدن جلسات پایدار مذهبی است. سپس آمادگی حرکت اجتماعی به خصوص در دهه عاشورا حاصل شده و در این مرحله، سیر به کمال نهایی می رسد. به جرئت می توان گفت که تا چهل سال پر از ارتحال آیت الله سید نورالدین اکثریت قریب به اتفاق جلسات مذهبی در شیراز از علاقه مندان و معتقدین به آن مرحوم تشکیل و آرام آرام به هیئت های عزاداری، تبدیل می شدند.

غالب گردانندگان هیئات مذهبی شیراز در آن زمان ابراز ارادت به آیت الله سید نورالدین حسینی الهاشمی را وظیفه خود دانسته و به یاد آوری خاطرات خود از دوران حیات آن مرحوم افتخار می کردند و در جلسات خود به ذکر خیر آن زنده یاد می پرداختند.

در زمان مسئولیت مرحوم «حاج فرزدقی» تنها شهر شیراز دارای «شورای مرکزی هیئات عزاداری» بود که این شوراز در زمان آیت الله حاج سید نورالدین شکل گرفته تا آن زمان در مراحل گوناگون تاریخ ادامه حیات داده بود و بعد ها که سازمان تبلیغات اسلامی، مسئول رسیدگی به هیئت های عزاداری شد، با الگو برداری از «شورای مرکزی هیئات برادران» برای شهرهای دیگر ایران، شورای مدیریت هیئات مذهبی تشکیل و سازماندهی شد.

موسسات عام المنفعه برادران

برآمده از هیئات برادران

گفتیم که در زمان سرپرستی «حاج فرزدقی» هیئت های عزاداری برادران در شیراز به بیش از ۴۰۰ هیئت رسیده بود، که همه آنان ریشه در هیئات زمان مرحوم «آیت الله حاج سید نورالدین» داشتند و سران و برجستگان آنها از مریدان و علاقه مندان آن مرد بزرگ به شمار می آمدند. این اشخاص، آن مجاهد نستوه را «اسوه کامل» و سرمشق زندگانی خود می دانستند و همواره یادآور ایام زندگی او بودند.

بخشی از مساعی و مجاهدات آن چهره نورانی تاریخ فارس نمودار حضور بی باکانه و فداکارانه او در صحنه های دفاع از «دین مردم» بود که در سخت ترین ایام حکومت استبدادی پهلوی اول، به دستگیری، تبعید و زندانی شدن او انجامیده بود و در مقابل، مردم وفادار شیراز، در دفاع از او، شورش نموده، شهید داده و پایمردی و استقامت نموده بودند. لیکن مهم ترین موضوعی که از او، در ذهن و خاطر مردم مانده بود، رسیدگی به وضع حال مردم به خصوص ضعیف و ناتوانان در تنگنای مشکلات و بحران ها بود. به گونه ای که گویا حضرتش تمام زندگی خود را وقف مردم، و تامین رفاه و آسایش آنان نموده بود، که به راستی خدمت به خلق را اوج بندگی و «عبادت خالق» می دانست.

بسیاری شنیده و برخی دیده بودند که تامین سوخت در زمستان های سرد و سیاه دوران اشغال ایران، همزمان با

مؤسسات عام المنفعه برادران برآمده از هیئات برادران

تدارک غذا و اسباب زندگی برای درماندگان، و ایجاد «موسسه حمایت از بیماران فقیر»، و تامین پزشکی و داروی مجانی و حتی «حمام» و اسبحمام رایگان برای فقرا و مستمندان که به واسطه همین اقدامات و مساعی خداپسندانه، فشار و سختی زمان اشغال ایران و مشکلات جنگ جهانی دوم در شیراز به حداقل ممکن رسیده بود. چه بسا یادآوری این خاطرات، قلوب یادآوران را مشتعل و چشم ارادتمندان را اشکبار می نمود.

رسیدگی به زندگی محرومین و تهی دستان سیره مسیوتمر «آیت الله حاج سید نورالدین» بود لذا پیروان و علاقه مندان به آن اسوه کامل تحت تاثیر این خصلت خداپسندانه قرار داشتند.

حیات برادران بر همین سیره و سنت مقتدای خود در مسیوتمر حل مشکلات مردم، راه آن بزرگوار را ادامه می دهند. و صدها موسسه عام المنفعه از «خیریه ها»، «دارالشفاهها» و «صندوق های قرض الحسنه» از دوران «حاج فرزدقی» آغاز به کار نموده یا توسعه یافته اند و هنوز هم در گوشه گوشه شهر خدمات خود را به مردم ادامه می دهند.

کار هیئات مذهبی برادران به جایی رسید که حتی گاه گاه در مشکلات و بحران های وقوع یافته کشوری نیز وارد اقدام شده، انجام وظیفه می کنند. برای نمونه در «زلزله بم کرمان»،

موسسات عام المنفعه برادران

برآمده از هیئت برادران

هیئت محمدی از اصلی ترین هیئت های برادران وارد میدان اقدام شده و بخشی از زلزله زدگان را به شیراز آورده و در محل برگزاری مراسم خود تا مدتی پذیرایی نموده، و بعد از پایان بحران با تهیه لوازم زندگی، پوشاک، قطعات پتو، و مایحتاج آغاز زندگی تازه میهمانان خود را به شهر خودشان بازگردانده است.

در همین سال گذشته «هیئت محمدی» با همراهی مردم مذهبی ۵۰ مورد جهیزیه عروس برای آغاز زندگی مشترک تدارک دیده و تقدیم نموده است. و شرایط آزادی ۴۶ زندانی محبوس به خاطر ناتوانی مالی را فراهم نموده و همچنان خدمات خود را ادامه می دهد.

اینک به عنوان حسن ختام، به یکی از موفق ترین «بنیادهای خیریه برادران»، یعنی «خیریه امام علی علیه السلام» می پردازیم.

خیریه امام علی علیه السلام

یک نمونه نادرتر

یکی از برترین نمونه‌های موسسات عام المنفعه برادران، «خیریه امام علی علیه السلام» است. ماجرای این بنیاد مقدس از ارتباط و پیوند چهره ماندگار خیرین حزب برادران «حاج محمد باقر سهل البیع» از نزدیکان و یاوران «آیت الله حسینی الهاشمی»، با چهره جوان و فعالی از سادات فلسفی شیراز، که بخشی نیرومند از شجره طیبه آیت الله سید نورالدین بوده و هستند آغاز می‌شود. «اکبر فلسفی» دیروز و «حاج اکبر فلسفی» امروز.

مدتی این «دو نفر» با تکیه بر اعتبار حاج سهل البیع در بازار در خدمت مستضعفین و محرومین تلاش و همکاری داشتند تا آنکه شرایط را جهت گسترش اجتماعی کار مناسب دیده و با جمعی دیگر از «برادران» پایه خیریه‌ای موفق را گذارده و پس از پیگیری‌های بسیار، خیریه امام علی علیه السلام در سال ۱۳۶۲ رسماً تاسیس می‌شود. شگفت‌انگیز است که مرحله مهمی از اوج‌گیری کار این بنیاد عظیم عام المنفعه مقارن با ایام مسئولیت مرحوم «فرزدقی» در «شورای مرکزی هیئات برادران» واقع شده و ساختمان جدید و آبرومند خیریه امام علی علیه السلام خواست خداوند در آن دوران تاسیس می‌شود و این رویداد مبارک نیز تقریباً ۴۰ سال پس از رحلت «آیت الله حسینی الهاشمی» اتفاق افتاده است.

خیرید امام علی علیه السلام

یک‌نہوند برتر

امروزہ در ہفتادمین سال ارتحال آن بزرگوار کارنامہ درخشان «مجتمع نیکوکاری امام علی علیہ السلام» شامل بر خیریہ قرض الحسنہ و درمانگاہ از آغاز تاسیس تاکنون عبارت است از:

۱- صدہا مورد قرض الحسنہ کہ بسیاری از آنها با برنامہ ریزی ارزشمند موسسہ، زمینہ تامین مسکن و خانہ دار شدن مراجعان شدہ است.

۲- صدہا مورد تدارک و تکمیل جہیزیہ عروس کہ زمینہ سرآغاز زندگی مشترک جوانان گردیدہ است.

۳- صدہا مورد ہمکاری با «ستاد دیہ» جہت رفع مشکلات مالی افراد ناتوان و نہایتاً «آزادی زندانیان» شدہ است. و موارد بسیار مراجعات پزشکی بہ درمانگاہ امام علی علیہ السلام در موسسہ ثبت گردیدہ است.

علامه ذرف اندیش

سید منیرالدین حسینی الهاشی

آغاز اندیشه ورزی او بررسی و دقت و ژرفکاوای در آثار و اندیشه های پدر بود. او بارها مقالات و سخنان پدر را می خواند و همچون کتب درسی می آموخت و در موارد حساس با دقت بسیار باز خوانی می کرد، به گونه ای که با اطمینان می توان گفت، اساس اندیشه او، تداوم تاریخی اعتقادات پدر و نویسی، نو آفرینی باورهای آیت الله نورالدین بود.

در آن روزگار «سوسیالیزم» به عنوان تنها مکتب اقتصادی که در بردارنده «عدالت» است بر ذهن و اندیشه نسل جوان را در سراسر جهان حاکم شده بود.

در زمان تحصیل در نجف اشرف آیت الله زاده شیرازی به این واقعیت پی برد و به این علت به بررسی و ژرفکاوای «مکتب سوسیالیزم» و ابعاد و اعماق و آثار آن، پرداخت و به زودی در میان طلاب علوم دینی به عنوان «استاد اقتصاد» شهرت یافت. پس از آمدن از نجف به ایران، نخستین کلاس و محافل درسی ایشان نیز «درس اقتصاد» نامیده می شد اما ذهن نقاد و توانای آن عزیز کم کم متوجه کل «علوم انسانی» شد و به درک نقائص علوم انسانی در غرب پی برد و در پی پیروزی «انقلاب اسلامی» در ایران و آغاز «انقلاب فرهنگی» در دانشگاه ها با مشارکت جدی یاران و دوستان و شاگردان او، سمینار سه روزه «حوزه و دانشگاه» در قم برگزار گردید و این رویداد زمینه آشنائی «استاد حسینی» را

علامه ژرف اندیش
سید منیر الدین حسینی الهاشمی

با دانشگاه و دانشگاهیان و بخصوص اساتید برجسته دانشگاهی که دارای گرایش دینی بودند، فراهم نمود. پس از آن در دانشگاه های متعدد، در کشور، نشست های با عنوان مجامع مقدماتی با محوریت اندیشه آن دانشدو آوربرپاشد و همزمان «فرهنگستان علوم اسلامی» در قم تاسیس شد، و در سنوات پایانی عمر آن چهره ژرف اندیش، به درک کاستی ها و ضعف شیوه تعقل و علوم عقلی در غرب، دست یافت.

آیت الله محی الدین حائری شیرازی

دومین چهره تاریخی که پس از ازدواج با دومین دختر آیت الله سید نورالدین به این خانواده، انتساب یافته و با پیوند روحی عمیقی که به آن شخصیت بزرگ داشت، به زودی به جزئی جدائی ناپذیر از خانواده آیت الله حسینی الهاشمی، تبدیل شد مرحوم آیت الله حائری شیرازی است.

او که پس از شهادت «آیت الله شهید سید عبدالحسین دستغیب» با انتخاب مستقیم «حضرت امام خمینی (ره)» به سمت نمایندگی ولی فقیه در استان فارس و امام جمعه شیراز مفتخر شد، به مدت بیست سال تمام، در این سمت و منصب خدمت کرد.

پدر دانشور او «مرحوم آیت الله شیخ عبدالحسین حائری شیرازی» از او تادرو حانیان معنوی و اخلاقی و علماء طراز اول شیراز، محسوب می شد.

نکته حساس در زندگانی آن عالم پرهیزگار علاقه وافر او، به آیت الله سید نورالدین حسینی است که هرگز از همدلی و همدمی و همراهی با آن شخصیت مبارز ملال و فاصله نگرفت، بلکه با تاکید فرزند بلند آوازه خود، آیت الله محی الدین حائری همواره می گفت و تکرار می نمود که: «آقای آقا سید نورالدین مخلص بلکه در اعمال خود، نمونه اخلاص است» و همین داوری و قضاوت او، تخم علاقه و محبت و اعتقاد به «حاج سید نورالدین» را در قلب فرزندش پایدار و بارور، نموده بود.

مرحوم آیت الله حائری، بیانی سلیس و گویا و چون آفتاب

آیت‌الله محی‌الدین حائری شیرازی

روشن داشت. سخنان روشنگر و حکمت آمیز او، همواره قلوب تشنگان حقیقت را سراسر و سیراب می نمود، به گونه ای که در مدت طولانی بیست سال خدمت در منصب امام جمعه شیراز بودن، هرگز گفتار جذاب او، برای مردم تکراری و ملال آور نشد.

با نقل خاطره ای روشنگر از حد اعتقاد مرحوم حائری به آیت الله حسینی الهاشمی سخن را به پایان می بریم که این رویداد، که این رویداد، بی هیچ توضیحی گویای اسرار قلبی آن بزرگوار است.

آیت الله حائری در مسند امام جمعه شیراز، در اطاق کار اصلی خود، در دفتر کارشان که محل ملاقات های خصوصی و مهم ایشان بود، همواره و بطور ثابت عکسی بزرگ از مرحوم آیت الله سید نورالدین حسینی را در کنار خود قرار داده و تا پایان دوران امامت جمعه خود، حتی لحظه ای این عکس را از کنار خود، بر نمی داشت.

روزی یکی از دوستان و یاوران او، که بسیار به آیت الله حائری علاقه داشت لیکن در اعماق دل خود نسبت به آیت الله سید نورالدین تردیدهایی داشت، خصوصاً به آن اسوه کمال گفت: «آقا بهتر نیست این عکس را از کنار خود بردارید، زیرا در مورد ایشان حرفهایی می زنند (!!؟)» آیت الله حائری با قاطعیت فرمودند (قریب به این مضمون): «من دوست دارم، در طریق دفاع از آیت الله حاج سید نورالدین همه حیثیت و اعتبار خود را، فدا کنم.